

اینک دوست سال از زمانی که آنکتیل دوپرون- محقق فرانسوی- کتاب اوستا را برای نخستین بار به یک زبان اروپایی- زبان فرانسه- ترجمه کرد، می‌گذرد. در طی این دو قرن پژوهندگان اروپایی هزاران کتاب و مقاله درباره زرتشت و آئین او نوشته‌اند و از چهره پیامبر باستانی ایران که در دور دست تاریخ پنهان شده بود، پرده برداشته‌اند و در این میان بر سر هر نکته از زندگی و تعالیم او مناقشات و مباحثات پرشور و شری برپا کرده‌اند که به یک معنی انسان را به یاد مناقشات کلامی قرن سوم و چهارم هجری می‌اندازد. کتاب دینهای ایران باستان نیبرگ، ایرانشناس سوئدی، در این هنگامه بحث و جدل، جایگاهی ممتاز دارد.

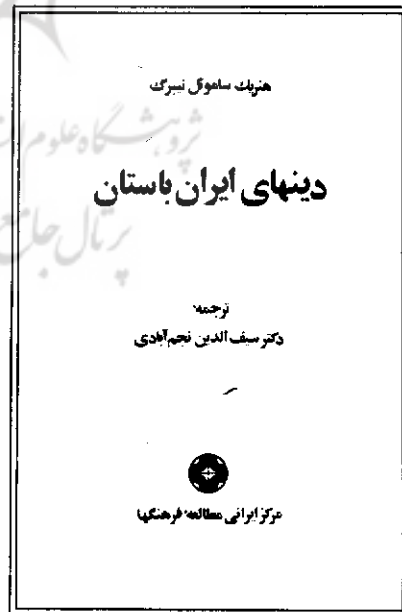
هنریک سموتل نیبرگ (H.S. Nyberg) که تلفظ درست نام او نوبرگ / نویری است) در ۱۸۸۹ در سوئد متولد شد. در دانشگاه اوسلا زبانهای شرقی خواند و سراسر زندگی را تا دم مرگ (فوریه ۱۹۷۴) نخست در مقام استاد زبان عربی و سپس در مقام استاد ممتاز زبانهای ایرانی، در همین دانشگاه گذراند.

حوزه تحقیق نیبرگ نخست زبانهای سامی و بویژه عربی بود و نخستین اثر تحقیقی او، چاپ انتقادی «سه رساله» از ابن عربی بود که همراه با مقدمه‌ای مفصل در احوال و آراء ابن عربی منتشر شد (لیدن، ۱۹۱۹). در ۱۹۲۴ به قاهره رفت و دو سال در آنجا ماند و کتاب الانتصار الخیاط را منتشر کرد (قاهره، ۱۹۲۵). سالها عضو فعال هیئت تحریریه دائرة المعارف اسلام بود و بسیاری از مقالات این دائرة المعارف به قلم اوست.

توجه نیبرگ کم‌کم از زبانهای سامی به زبانهای ایرانی معطوف شد و استاد مسلم زبان پهلوی شناخته شد. مهم‌ترین کتاب او در این زمینه راهنمای زبان پهلوی است که بی‌گمان مرجع و مأخذ اساسی آموزش این زبان است. نیبرگ عضو فرهنگستان سلطنتی سوئد (که هر ساله برندگان جوایز ادبی نوبل را انتخاب می‌کنند) بود. در سن هفتاد سالگی به ایران آمد. دو تن از لیرانشناسان بزرگ: ویدنگرن و ویکاندر، از شاگردان اویند. نیبرگ در بهار ۱۹۲۵ در دانشگاه اوسلا سخنرانیهایی با عنوان «ادیان ایران باستان» ایراد کرد که متن مفصل آن به صورت کتابی مستقل نخست به زبان سوئدی (۱۹۳۷) و آنگاه به ترجمه شدر به زبان آلمانی (۱۹۳۸) منتشر شد. این کتاب در ۱۹۶۶ تجدید چاپ شد و مؤلف مقدمه مفصلی در جواب معترضان نگاشت. ترجمه فارسی از روی همین متن اخیر انجام گرفته است.

کتاب دینهای ایران باستان در واقع صرفاً درباره زرتشت و آئین اوست. به گفته خود نیبرگ: «نمائی که من از زردشت و دین

زرتشت مستشرقان



هنریک سموتل نیبرگ. دینهای ایران باستان. ترجمه دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی. تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۹. هفده + بیست و سه + ۵۲۶. ص. ۹۸۰ ریال.

زردشتی رسم کرده ام، با آنچه تاکنون شده فرقه‌های بنیادین دارد. بینیم زرتشت نیبرگ چگونه انسانی بوده است؟

بگمان نیبرگ، زرتشت در روزگاران بسیار دور، در میان قبیله‌ای در فراسوی جیحون و سیحون می‌زیست و پیشه‌اش جادوگری بود. مذهب این قبیله نوعی آیین شمعی بود. پیروان این آیین در «مجمعی مقدس» (که آن را مگه maga می‌نامیدند) گرد می‌آمدند و با استفاده از بخور و بخار بنگ و شاهدانه و رقص و سماع به حالت خلسه و جذب می‌افتادند و در این میان به گمان خود روانشان از قید تن آزاد می‌شد و به گونه‌ای وحدت با خدا و یا بهتر بگوئیم با وهومنه (= بهمن، منش نیک) که همان روح اعظم کیهانی است، دست می‌یافت. زرتشت پیشوای دینی این قبیله و مجری اصلی این مناسک بود. رسیدن به این حالت جذب و خلسه بزرگترین موهبت و برکاتری از ورود به «مجمع مقدس» و حشمت‌اکثرین بدبختی بشمار می‌رفت و روشن است که در چنین قبیله‌ای شمن و جادوگر اصلی چه مقام والایی دارد. زرتشت در همین حالات جذب و بی‌خودی گانه‌های خود را می‌سرود. سرودهای زرتشت در واقع ضجه‌های دیوانه‌وار مردی است که در میان بخور شاهدانه فریاد زده است و یافتن وحدت و نظم منطقی در میان آنها بیهوده است.

در میان قبیله زرتشت گروهی نیز پیرو آیین میترا (مهر) بودند. مهرپرستان هم مراسم و مجالس وجدآمیز دیگری داشتند که در آن بجای بخور شاهدانه از نوشابه سکرآور هوم (هنومه) استفاده می‌کردند. پیروان زرتشت که همواره در حالت خلسه‌وار روز می‌گذراندند کم‌کم به مجالس پرشورتر شبانه مهرپرستان گرایش یافتند و از حضور در مجمع مقدس سر باز زدند. کم‌کم شک بر ذهن خود زرتشت نیز سایه افکند و «بحران بزرگ» زندگی او آغاز شد. از قبیله‌اش هجرت کرد. که گفته‌اند هیچ پیامبری در سرزمین خود عزت و احترام ندید. و به قبیله وشتاسب (گشتاسب) رفت که قبیله‌ای مهرپرست بود ولی البته چندان بر عقاید خود پای نمی‌فشرده. زرتشت میان آیین مهر و آیین شمعی تلفیق و سازشی برقرار کرد و آیینی تازه بی‌افکند. آیینی التقاطی. بعدها دولت هخامنشی که خود از تلفیق و سازش اقوام گوناگون پدید آمده بود، به این آیین التقاطی گروید و دین زرتشت دین رسمی ایران زمین گردید.

آراء نیبرگ که نه با عقاید سنتی خود زرتشتیان و نه با عقاید مقبول پژوهندگان سازگار نبود، بهت و حیرت و خشم و رنجش بسیار برانگیخت و در این میان دو تن از برجسته‌ترین

ایرانشناسان - هرتسفلد و هنینگ - به مقابله برخاستند.

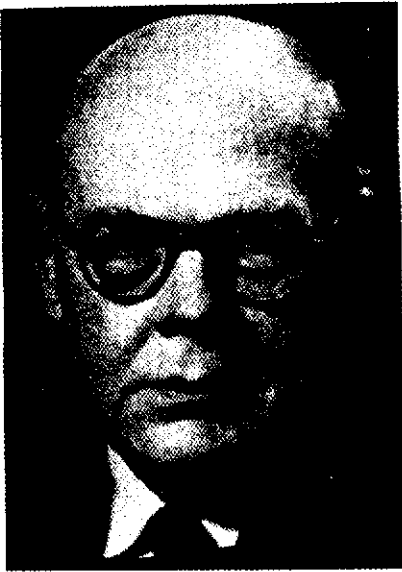
ارنست هرتسفلد (۱۸۷۹ - ۱۹۲۸) باستانشناس آلمانی در شناخت خطوط کتیبه‌ها و در زبانهای باستانی و تاریخ ایران و تاریخ اسلام محقق یگانه بود. در ایران او را بیش از نیبرگ می‌شناسند، چه سالها در ایران زندگی می‌کرد و بزرگترین توفیق او کشف لوحه‌های تخت جمشید بود: سی هزار لوحه‌ای که پرده از شیوه کار ساختمان تخت جمشید برداشت. هرتسفلد درست نقطه مقابل نیبرگ بود. باستانشناسی بود که تنها به فرهنگ مادی در روشنای تاریخ عنایت داشت. در ۱۹۲۷ نتایج سی و چند سال تحقیق تاریخی و باستانشناسی خود را در دو جلد کتاب به نام زرتشت و جهان او گرد آورد. این کتاب را به طنز «نقد ۸۰۰ صفحه‌ای کتاب نیبرگ» خوانده‌اند و هرتسفلد در این کتاب تقریباً در هر صفحه بر نیبرگ خرده می‌گیرد و نظریه‌ای درست نقطه مقابل نظریه نیبرگ ارائه می‌دهد. بجاست که شمه‌ای از عقاید دور از ذهن و نامعهود این مستشرق را نیز بر شمریم:

زرتشت هرتسفلد سیاستمداری است از خاندان ماد و ناپسری کوروش (مادر زرتشت، دختر ازی دهاک آخرین شاه ماد، بعداً همسر کوروش می‌شود) که در زندگی دو هدف دارد: اصلاح وضع کشاورزان و برگرداندن سلطنت از خاندان هخامنشی به دودمان ماد، یعنی به قبیله خودش. به سبب فعالیت‌های سیاسی به فرمان کوروش گرفتار و تسلیم دادگاه می‌شود. رئیس دادگاه گئوماته مغ او را به خراسان تبعید می‌کند. زرتشت به دربار وشتاسب، پسر داریوش، می‌رود و سرانجام با انواع توطئه و بازیهای سیاسی به دنبال مرگ کمبوجیه، گئوماته مغ را به دست داریوش می‌کشد و انتقام خود را می‌گیرد.

حقیقتاً برای خواننده این مسئله پیش می‌آید که چگونه ممکن است دو محقق طراز اول که منابع تحقیقاتشان دقیقاً یکی است، به نتایجی برسند که درست نقطه مقابل هم باشد.

نادرستی این هر دو نظریه را استاد هنینگ در مجموعه سه سخنرانی تحت عنوان زرتشت: سیاستمدار یا جادوگر؟ به روشنی باز نموده است. (این کتاب به ترجمه کامران فانی توسط مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۸، منتشر شده است. خواننده می‌تواند به متن این کتاب و نیز به نوشته جامع دکتر فتح‌الله مجتباتی که در پیشگفتار ترجمه فارسی کتاب آمده است، رجوع کند.) به هر تقدیر زرتشت نه سیاستمدار گمنام پنهان کار و نه جادوگر سرمست است.

البته کتاب نیبرگ علی‌رغم آراء افراطی و دور از ذهن،



مشحون از اطلاعات و نکته سنجیهای دقیق است. به گفته دکتر مجتباتی «نیبرگ یکی از بهترین و صدیقترین ایرانشناسان روزگار ما بود و خدمت بزرگ او به تاریخ و فرهنگ و بزبان ایران شایستهٔ سپاس و ستایش فراوان است و هرگز فراموش نخواهد شد.» نظریه‌های علمی- هر چند دور از ذهن- نباید ما را به توهین و تحقیر- که بدور از اخلاق علمی است- وادارد.

نخستین چاپ آلمانی کتاب نیبرگ در تابستان ۱۹۳۸ انتشار یافت. در واپسین روزهای صلح، صلحی که البته مدتها بود دیگر صلح نبود. نخستین حمله بر نظریات نیبرگ از سوی نازیهای آلمان آغاز شد. نازیهایی که پندار برتری نژاد آریایی دیوانه‌شان کرده بود. بگمان آنان آراء نیبرگ کفر محض بود. چگونه می‌توان پیامبر آریایی و نخستین انجمن آریایی را خلسه گرانی دانست گاوچران و بر آیین شمنان جلگه نشین؟ خشم و رنجش نیبرگ از این شبه منتقدان البته بجا بود، و جای سخن نیست. ولی دیگر منتقدان نیبرگ نه تنها نژادپرست نبودند، بلکه بسیاری قربانی نژادپرستی شدند. با این همه نیبرگ از آنان نیز در خشم و رنجش بود و این همه را توطئه‌ای علیه خود می‌دانست. سخن بر سردستی و نادرستی عقیدهٔ نیبرگ نیست، و حقیقتی است که قلمها بیشتر «سرتاختن براو داشتند تا نواختن» ولی رنجش و خشم نیبرگ بحق بود. تقریباً تمام انتقادات علیه او لحن طنز و تمسخر و توهین و تحقیر داشت. هرتسفلد و هنینگ و دوشن- گیمن و زینر و برن و دیگران با لحنی زننده و تحقیری غرورآمیز از او سخن می‌گفتند و این همه در نظر نیبرگ یادآور لحن مناقشات کلامی دوران گذشته بود. گویی به اعتقادات مذهبی مقدس آنان توهین شده است. حال آنکه بحث نیبرگ، يك بحث تاریخی- علمی گذشته بود. به گفتهٔ خود او: «پیش از این در میان پژوهشگران مغرب زمین اصلی معتبر بود به نام قرار آقا منشانه که به موجب آن بستگی يك پژوهشگر به يك مسلک خاص کلیسایی، در گفتگوهای علمی نمی‌بایست دخالتی داشته باشد، اکنون چنین می‌نماید که این قرار روبه شکست دارد... ما اینجا در مغرب زمین بارها دیده ایم مدافعات و تبرئه‌جوییهای مناقشه‌آمیزی که با آن پیروان يك دین کوشش می‌کنند از باور خود دفاع کنند، تقریباً همیشه بی نتیجه و بی بار می‌ماند، بی آنکه چیزی را ثابت کند یا به کار روشنگری مسائل مورد گفتگو و اختلاف آمده باشد. بعکس پژوهشی جدی دربارهٔ تاریخ دین، هر چند این پژوهش گاهی تخیل مطلوب را از هم می‌پاشد و تصورات و پندارهای اشتباهی را تصحیح می‌کند، هرگز شکافی در اعتقاد دینی راستین و اصیل ایجاد نمی‌کند، آری حتی

يك كوشش راستین و صمیمانه دربارهٔ حقیقت تاریخی، چه بسا یاری می‌کند اعتقادی را روشنتر و ژرفتر دریافت و از آن ارزش تازه‌ای بدست آورد.»

نیبرگ عقیده‌ای خلاف عقیدهٔ همگان ابراز داشته بود، آنهم در اروپای آزاد و آنهم دربارهٔ انسانی که در دور دست تاریخ گم بود. اگر بنا باشد اظهار نظر علمی و جدی از سوی محققى که حتی مخالفتش او را محققى طراز اول می‌دانستند، دربارهٔ مسئله‌ای تاریخی و مرده این چنین واکنشی دشمنانه و توهین آمیز برانگیزد، دیگر تکلیف نقد و نظر دربارهٔ مسائل اعتقادی زنده و امروزی روشن است. رنجش نیبرگ که رنجشی بحق بود، بگمان من (که موافق عقاید و آراء او نیستم) نه از آن روی بود که دیگران با عقاید او مخالفت می‌کردند، رنجشش از این بود که امکان بحث و گفتگوی آزاد و علمی و بی شائبه را منتفی می‌دید.

نیبرگ از این که نظریهٔ او را تحریف کرده‌اند و ساده لوحانه جلوه داده‌اند نیز در خشم و رنجش بود و این را خلاف صداقت علمی می‌دانست (بی گمان خلاصه‌ای از نظریات او نیز که در این مقاله آمده شامل این حکم او می‌شود). هنینگ اساس نظریات نیبرگ را در سه چیز می‌داند: جادوگری زرتشت، شمن پرستی او و عقیده به استعمال مواد مخدر برای ایجاد حالت وجد و خلسه. بگمان نیبرگ این هر سه اتهام جز توهین نیست. می‌نویسد: «من نمی‌توانم بپذیرم که او [هنینگ] نمی‌توانسته است میان نام جادوگر که نمایندهٔ يك طبقهٔ انگل از شارلاتان‌های نوین اروپایی است و پدیده‌هایی که از نظر تاریخ دین، من مطرح کرده‌ام فرق بگذارد.» دربارهٔ شمن پرستی زرتشت نیز عقیدهٔ خود را چنین توضیح می‌دهد: «بهره‌گیری از پدیدهٔ شمن پرستی برای روشن

ساختن خطوط بنیادین تاریخی دینی ایران باستان انگیزه خشم شدید استاد هنینگ و دیگر آریائیها بود. شمن در نظر اینان موجوداتی پست تر از انسان و نفرت انگیز هستند. روزگاری پژوهش انسانی در اروپا افتخار خود را در این می دید که پدیده های بیگانه گوناگون زندگی انسان را در برابر نداشتن پیشداوری و داشتن دید بیطرفانه و تعیین ارزش برحسب جهات مثبت را به همان اندازه جهات منفی حفظ و رعایت کند. شمن ها همانند شخصیت های بزرگ و خلاق تاریخ دین، نماینده مردم عادی کوه بین «تندرست» و «خوش اشتها» و آسوده و مرفه نیستند، پدیده هایی روانی غیر متعارف از ویژگی های نهاد و سرشت اینان است که در پیشه های آنان شکفته و تقویت می شود، ولی به دیوانگی و بیماری روانی و بی خردی به معنای اجتماعی آن بستگی ندارد، بعکس این گونه حالات روانی حتی پایه فعالیت های بسیار زیاد معنوی را می سازد. راست است، شمن پرستی که امروز می توانیم بررسی کنیم، غالباً تأثیر ناچیز و اندکی بجای می گذارد، گویی ته مانده نظم اجتماعی است در حال مرگ که در پیرامون آن فرهنگ های نیرومندی از گونه دیگر حکمفرماست. ولی این شمن پرستی فقط برشی است از یک جهش فکری پنهان که به سراسر جهان کشیده می شود و همان است که در سراسر تاریخ فکری انسانیت از نخستین مراحل آغاز آن کشیده شده است. من از این معنی مرادم آن فشار مرزگذر، آن پیش رفتن در سرزمین های ناشناخته نفس است و آن خلسه و جذبه ای است که سرچشمه شعر و شکوفایی والای معنویت انسان را پدید می آورد و در عین حال هرگاه درست اجرا شود خواهد توانست در خدمت زندگی اجتماعی قرار گیرد... حکومت های بزرگ به دست پیروان خلسه پی ریزی

اندیشیدن در قافیه

نقدی بر کتاب بدیع و قافیه سال دوم دبیرستان
تألیف: سیروس شمیسا

تقی وحیدیان کامیار

شده یا پدید آمده است و با نیروی معنوی آنان هدایت شده است، در عالم سیاست هم این جریان پنهانی دیده می شود.»
در مورد استعمال مواد مخدر می نویسد: «امروز در غرب مواد مخدر را از سر اعتیاد به لذت مصرف می کنند و یک عادت زشت ویرانگری را نشان می دهد، ولی در میان اقوام طبیعی دست نخورده در جامعه های باستانی به هیچ روی به منظور یک خوی زشت یا لذت مصرف نمی شد، آگاهان خلسه گر آن را در کمال بیگناهی و به منظوری کاملاً جدی، یعنی رسیدن به خلسه، به کار می بردند.»
تعبیر و تفسیر نیبرگ مبتنی بر «پدیده شناسی دین» است. سخن در درستی و نادرستی این نظر نیست، سخن در این است که (همانگونه که نقد دکتر مجتبائی بروشنی باز نموده است و منصفانه ترین نقدی است که بر آراء نیبرگ نوشته شده است) این تعبیر در سرودهای زرتشت هرگز به کار نرفته است، نه اینکه مفاهیمی چون خلسه و جذبه و شمن آیینی و استعمال مواد مخدر (بویژه به تعبیری که نیبرگ به کار گرفته است) مفاهیمی نفرت انگیز هستند.

در خاتمه از ترجمه و چاپ کتاب سخن بگویم: دکتر نجم آبادی این کتاب عظیم را در نهایت دقت به فارسی برگردانده و آن را به خط خود نوشته اند. و ناشر نیز آن را عیناً افست کرده است. این شیوه مرضیه که انسان را به یاد کتابهای چاپ سنگی دوره ناصری می اندازد، زنده کردن سنتی است که سالهاست فراموش شده و جرأت و ابتکار مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها را در این راه باید تبریک گفت.

کامران فانی

پیش از اینکه وارد اصل مطلب شویم ذکر دو نکته ضرور می نماید:

۱- نوشتن کتاب درسی، بویژه برای دانش آموزان، کاری بس ظریف و دشوار است و این هنری است که از هر کسی بر نمی آید، کتاب درسی باید هرچه ساده تر و روشنتر و رساتر نوشته شود تا فهم مطالب آسان باشد، بعلاوه وحدت موضوع در آن باید رعایت گردد و از پرگویی و تکرار بیهوده و آوردن مطالب بی ربط پرهیز شود، ثانیاً باید دقیق و مستدل ارائه گردد و هرگز در آن تناقضی دیده نشود، زیرا کتاب خوب نه تنها آموزش را آسان و